

ح - کوتاهی عمر بخاطر آزار پدر و مادر - جائی که فرزندی به خاطر آنکه در آینده پدر و مادر خویش را آزار می دهد و در برابر آنها طغیان و کفران می کند و یا آنها را از راه الهی به در می برد مستحق مرگ باشد چگونه است حال فرزندی که هم اکنون مشغول به این گناه است، آنها در پیشگاه خدا چه

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۲۰

وضعی دارند.

در روایات اسلامی پیوند نزدیکی میان کوتاهی عمر و ترک صله رحم (مخصوصا آزار پدر و مادر) ذکر شده است که ما در ذیل آیه ۲۳ سوره اسری به قسمتی از آن اشاره کردیم.

ط - مردم دشمن آنند که نمی دانند! بسیار می شود که کسی در باره ما نیکی می کند اما چون از باطن کار خبر نداریم آنها دشمنی می پنداریم، و آشفته می شویم مخصوصا در برابر آنچه نمی دانیم کم صبر و بی حوصله هستیم، البته این یک امر طبیعی است که انسان در برابر اموری که تنها یک روی یا یک زاویه آنها می بیند ناشکیبا باشد، اما داستان فوق به ما می گوید نباید در قضاوت شتاب کرد، باید ابعاد مختلف هر موضوعی را بررسی نمود.

در حدیثی از امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می خوانیم: «مردم دشمن آنند که نمی دانند» و بنا بر این هر قدر سطح آگاهی مردم بالا برود برخورد آنها با مسائل منطقیتر خواهد شد، و به تعبیر دیگر زیر بنای صبر آگاهی است!.

البته موسی از یک نظر حق داشت ناراحت شود، چرا که او می دید در این سه حادثه تقریبا بخش اعظم شریعت به خطر افتاده است در حادثه اول مصونیت اموال مردم، در حادثه دوم مصونیت جان مردم، و در حادثه سوم مسائل حقوقی، یا به تعبیر دیگر برخورد منطقی با حقوق مردم، بنابراین تعجب ندارد که آنقدر ناراحت شود که پیمان مؤکد خویش را با آن عالم بزرگ فراموش کند، اما همینکه از باطن امر آگاه شد آرام گرفت و دیگر اعتراضی نکرد، و این خود بیانگر آن است که عدم اطلاع از باطن رویدادها چه اندازه نگران

کننده است.

ی - ادب شاگرد و استاد - در گفتگوهای که میان موسی و آن مرد عالم الهی رد و بدل شد نکته‌های جالبی پیرامون ادب شاگرد و استاد به چشم می‌خورد مانند:

- ۱ - موسی خود را به عنوان تابع خضر معرفی می‌کند (اتبعک).
- ۲ - موسی بیان تابعیت را به صورت تقاضای اجازه از او ذکر می‌کند (هل اتباعک).
- ۳ - او اقرار به نیازش به تعلم می‌کند و استادش را به داشتن علم (علی ان تعلمن).
- ۴ - در مقام تواضع، علم استاد را بسیار معرفی می‌کند و خود را طالب فراگرفتن گوشه‌های از علم او (مما).
- ۵ - از علم استاد به عنوان یک علم الهی یاد می‌کند (علمت).
- ۶ - از او طلب ارشاد و هدایت می‌نماید (رشدا).
- ۷ - در پرده به او گوشزد می‌کند که همانگونه که خدا به تو لطف کرده و تعلیمت نموده، تو نیز این لطف را در حق من کن (تعلمن مما علمت).
- ۸ - جمله هل اتباعک این واقعیت را نیز می‌رساند که شاگرد باید به دنبال استاد برود، این وظیفه استاد نیست که بدنبال شاگرد راه بیفتد (مگر در موارد خاص).
- ۹ - موسی با آن مقام بزرگی که داشت (پیامبر اولوا العزم و صاحب رسالت و کتاب بود) اینهمه تواضع می‌کند یعنی هر که هستی و هر مقامی داری در مقام کسب دانش باید فروتن باشی.
- ۱۰ - او در مقام تعهد خود در برابر استاد، تعبیر قاطعی نکرد بلکه گفت

ستجدنی انشاء الله صابرا: «انشاء الله مرا شکيبا خواهی یافت» که هم ادبی است در برابر پروردگار و هم در مقابل استاد که اگر تخلفی رخ دهد هتک احترامی نسبت به استاد نشده باشد.

ذکر این نکته نیز لازم است که این عالم ربانی در مقام تعلیم و تربیت نهایت بردباری و حلم را نشان داد، هرگاه موسی بر اثر هیجان زدگی تعهد خود را

فراموش می کرد و زبان به اعتراض می گشود او تنها با خونسردی در لباس
استفهام می گفت: «من نگفتم نمی توانی در برابر کارهای من شکیب
باشی».

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۲۳

آیه ۸۳ - ۹۱

آیه و ترجمه

و یسلونک عن ذی القرنین قل ساتلوا علیکم منه ذکر۸۳
انا مکنا له فی الارض و ءاتینه من کل شیء سببا۸۴
فاتبع سببا۸۵
حتی اذا بلغ مغرب الشمس وجدها تغرب فی عین حمئة و وجد عندها قوما قلنا
یذا القرنین اما ان تعذب و اما ان تتخذ فیهم حسنا۸۶
قال اما من ظلم فسوف نعذبه ثم یرد الی ربه فیعذبه عذابا نکر۸۷
و اما من ءامن و عمل صالحا فله جزاء الحسنی و سنقول له من امرنا سر۸۸
ثم اتبع سببا۸۹
حتی اذا بلغ مطلع الشمس وجدها تطلع علی قوم لم نجعل لهم من دونها
سترا۹۰
کذلک و قد احط و قد احطنا بمالدیه خبر۹۱

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۲۴

ترجمه :

۸۳ - و از تو در باره «ذو القرنین» سؤال می کنند، بگو به زودی گوشه ای از
سرگذشت او را برای شما بازگو خواهم کرد.
۸۴ - ما به او در روی زمین قدرت و حکومت دادیم و اسباب هرچیز را در
اختیارش نهادیم.
۸۵ - او از این اسباب پیروی (و استفاده) کرد.
۸۶ - تا به غروبگاه آفتاب رسید (در آنجا) احساس کرد که خورشید در چشمه
(یا دریا) ی - تیره و گل آلودی فرو می رود، و در آنجا قومی را یافت، ما گفتیم
ای ذو القرنین! آیا می خواهی مجازات کنی و یا پاداش نیکوئی را در باره آنها
انتخاب نمائی؟

- ۸۷ - گفت اما کسانی که ستم کرده‌اند آنها را مجازات خواهیم کرد سپس، به سوی پروردگارشان باز می‌گردند و خدا آنها را مجازات شدیدی خواهد نمود.
- ۸۸ - و اما کسی که ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد پاداش نیکو خواهد داشت، و ما دستور آسانی به او خواهیم داد.
- ۸۹ - سپس (بار دیگر) از اسبابی که در اختیار داشت بهره گرفت.
- ۹۰ - تا به خاستگاه خورشید رسید (در آنجا) مشاهده کرد که خورشید بر جمعیتی طلوع می‌کند که جز آفتاب برای آنها پوششی قرار نداده بودیم.
- ۹۱ - (آری) این چنین بود (کار ذو القرنین) و ما به خوبی از امکاناتی که نزد او بود آگاه بودیم.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۲۵

تفسیر:

سرگذشت عجیب ذو القرنین

در آغاز بحث درباره اصحاب کهف گفتیم که گروهی از قریش به این فکر افتادند که پیامبر اسلام را به اصطلاح آزمایش کنند، پس از مشاوره با یهود مدینه سه مساله طرح کردند: یکی تاریخچه اصحاب کهف، دیگری مساله روح و سوم سرگذشت ذو القرنین که پاسخ مساله روح در سوره اسراء آمده، و پاسخ دو سؤال دیگر در همین سوره کهف.

اکنون نوبت داستان ذو القرنین است:

همانگونه که قبلا نیز اشاره کردیم در خود سوره کهف اشاره به سه داستان شده که هر چند ظاهرا با هم مختلفند اما دارای یک قدر مشترک می‌باشند، (داستان اصحاب کهف و موسی و خضر و ذو القرنین) این هر سه مشتمل بر مسائلی است که ما را از محدوده زندگی معمولی بیرون می‌برد و نشان می‌دهد که عالم و حقایق آن منحصر به آنچه می‌بینیم و به آن خو گرفته‌ایم نیست.

داستان ذو القرنین در باره کسی است که افکار فلاسفه و محققان را از دیر زمان تاکنون به خود مشغول داشته، و برای شناخت او تلاش فراوان کرده‌اند. ما نخست به تفسیر آیات مربوط به ذو القرنین - که مجموعاً ۱۶ آیه است می‌پردازیم که قطع نظر از شناخت تاریخی شخص او خوددرسی است بسیار آموزنده و پر از نکته‌ها سپس برای شناخت شخص او با استفاده از قرائن موجود در این آیات و روایات و گفتار مورخان وارد بحث می‌شویم.

و به تعبیر دیگر ما نخست از «(شخصیت)» او سخن می‌گوئیم و آنچه از نظر قرآن اهمیت دارد همان موضوع اول است.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۲۶

نخستین آیه می‌گوید: «(از تو در باره ذو القرنین سؤال می‌کنند)» (و یسئلونک عن ذی القرنین).
«بگو به زودی گوشه‌های از سرگذشت او را برای شما بازگویی کنم» (قل ساتلوا علیکم منه ذکرا) تعبیر به «(ساتلوا)» باتوجه به اینکه «(سین)» معمولاً برای آینده نزدیک است، در حالی که در این مورد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بلافاصله از ذو القرنین سخن می‌گوید ممکن است برای رعایت ادب در سخن بوده باشد، ادبی که آمیخته با ترک عجله و شتابزدگی است، ادبی که مفهومش دریافت سخن از خدا و سپس بیان برای مردم است. و به هر حال آغاز این آیه نشان می‌دهد که داستان ذو القرنین در میان مردم قبلاً مطرح بوده منتها اختلافات یا ابهاماتی آنرا فراگرفته بود، به همین دلیل از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) توضیحات لازم را در این زمینه خواستند.

سپس اضافه می‌کند «(ما در روی زمین او را تمکین دادیم)» (قدرت و ثبات و نیرو و حکومت بخشیدیم) (انا مکننا له فی الارض).
و اسباب هر چیز را در اختیارش نهادیم (و آتیناه من کل شیء سببا) گرچه بعضی از مفسران خواسته‌اند مفهوم «(سبب)» را که در اصل به معنی طنابی است که بوسیله آن از درختان نخل بالامی‌روند و سپس به هر گونه وسیله اطلاق شده - در مفهوم خاصی محدود کنند، ولی پیدا است که آیه کاملاً مطلق است و مفهوم وسیعی دارد و نشان می‌دهد که خداوند اسباب وصول به هر چیزی را در اختیار ذو القرنین گذارده بود: عقل و درایت کافی، مدیریت صحیح، قدرت و قوت، لشکر و نیروی انسانی و امکانات مادی خلاصه آنچه از وسائل معنوی و مادی برای پیشرفت و رسیدن به هدفها لازم بود در اختیار او نهادیم.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۲۷

«(او هم از این وسائل استفاده کرد)» (فاتبع سببا).

«تا به غروبگاه آفتاب رسید» (حتی ادا بلغ مغرب الشمس).
 در آنجا احساس کرد که خورشید در چشمه یا دریای تیره و گل آلودی فرو
 می‌رود (وجدها تغرب فی عین حمئة)
 «و در آنجا گروهی از انسانها را یافت» (که مجموعه‌ای از انسانهای نیک و
 بد بودند) (و وجد عندها قوما).
 «به ذو القرنین گفتیم: آیا می‌خواهی آنها را مجازات کنی و یا طریقه نیکوئی
 را در میان آنها انتخاب نمائی (قلنا یا ذا القرنین اما ان تعذب و اما ان تتخذ فیهم
 حسنا)
 بعضی از مفسران از تعبیر «قلنا» (ما به ذو القرنین گفتیم) می‌خواهند
 نبوت او را استفاده کنند، ولی این احتمال نیز وجود دارد که منظور از این
 جمله الهام قلبی باشد که در مورد غیر پیامبران نیز وجود داشته اما نمی‌توان
 انکار کرد که این تعبیر بیشتر نبوت را در نظر انسان مجسم می‌کند.
 ذو القرنین «گفت اما کسانی که ستم کرده‌اند آنها را مجازات خواهیم
 کرد» (قال اما من ظلم فسوف نعذبه).

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۲۸

«سپس به سوی پروردگارش باز می‌گردد و خداوند او را عذاب شدیدی
 خواهد نمود» (ثم یرد الی ربه فیعذبه عذابا نکرا).
 این ظالمان و ستمگران هم مجازات این دنیا را می‌چشند و هم عذاب آخرت را.
 «و اما کسی که ایمان آورد، و عمل صالح انجام دهد، پاداش نیکو خواهد
 داشت» (و اما من آمن و عمل صالحا فله جزاء الحسنی).
 «و ما فرمان آسانی به او خواهیم داد» (و سنقول له من امر نایسرا).
 هم با گفتار نیک با او برخورد خواهیم کرد، و هم تکالیف سخت و سنگین بر
 دوش او نخواهیم گذارد، و خراج و مالیات سنگین نیز از او نخواهیم گرفت.
 گویا هدف ذو القرنین از این بیان اشاره به این است که مردم در برابر دعوت
 من به توحید و ایمان و مبارزه با ظلم و شرک و فساد، به دو گروه تقسیم
 خواهند شد: کسانی که تسلیم این برنامه سازنده الهی شوند مطمئنا پاداش
 نیک خواهند داشت، و در امنیت و آسودگی خاطر زندگی خواهند کرد.
 اما آنها که در برابر این دعوت موضعگیری خصمانه داشته باشند و به شرک و
 ظلم و فساد ادامه دهند مجازات خواهند شد.
 ضمنا از مقابله «من ظلم» با «من آمن و عمل صالحا» معلوم می‌شود

که ظلم در اینجا به معنی شرک و عمل ناصالح است که از میوه‌های تلخ درخت شوم شرک می‌باشد.
«ذو القرنین» سفر خود را به غرب پایان داد سپس عزم شرق کرد آنگونه

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۲۹

که قرآن می‌گوید: «بعد از آن از اسباب و وسائلی که در اختیارداشت مجدداً بهره گرفت» (ثم اتبع سببا).
«و همچنان به راه خود ادامه داد تا به خاستگاه خورشید رسید» (حتی اذا بلغ مطلع الشمس).
«در آنجا مشاهده کرد که خورشید بر جمعیتی طلوع می‌کند که جز آفتاب برای آنها پوششی قرار نداده بودیم» (وجدها تطلع علی قوم لم نجعل لهم من دونها سترا).
این جمعیت در مرحله‌ای بسیار پائین از زندگی انسانی بودند، تا آنجا که برهنه زندگی می‌کردند، و یا پوشش بسیار کمی که بدن آنها را از آفتاب نمی‌پوشانید، داشتند.
بعضی از مفسران این احتمال را نیز بعید ندانسته‌اند که آنها خانه و مسکنی نداشتند تا آنها را از تابش آفتاب بپوشاند.
احتمال دیگری که در تفسیر این جمله گفته‌اند این است که سرزمین آنها یک بیابان فاقد کوه و درخت و پناهگاه بود، و چیزی که آنها را از آفتاب بپوشاند و سایه دهد در آن بیابان وجود نداشت.
در عین حال تفسیرهای فوق منافاتی با هم ندارند.
آری «این چنین بود کار ذو القرنین، و ما به خوبی می‌دانیم او چه امکاناتی

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۳۰

برای (پیشبرد اهداف خود) در اختیار داشت (کذلک و قد احطنا بمالدیه خبراً).
بعضی از مفسران این احتمال را در تفسیر آیه داده‌اند که جمله فوق اشارهای است به هدایت الهی نسبت به ذو القرنین در برنامه‌ها و تلاشهایش.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۳۱

آیه ۹۲ - ۹۸

آیه و ترجمه

ثم اتبع سببا ۹۲

حتی اذا بلغ بین السدین وجد من دونهما قوما لا یکادون یفقهون قولاً ۹۳
قالوا ید القرنین ان یاجوج و ماجوج مفسدون فی الارض فهل نجعل لک خرجاً
علی ان تجعل بیننا و بینهم سداً ۹۴

قال ما مکنی فیه ربی خیر فاعینونی بقوة اجعل بینکم و بینهم ردماً ۹۵
اتونی زبر الحدید حتی اذا ساوی بین الصدفین قال انفخوا حتی اذا جعله ناراً
قال اتونی افرغ علیه قطراً ۹۶

فما استطعوا ان یمظروه و ما استطعوا له نقباً ۹۷
قال هذا رحمة من ربی فاذا جاء وعد ربی جعله دكاً و کان وعد ربی حقاً ۹۸

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۳۲

ترجمه :

- ۹۲ - (باز) از اسباب مهمی (که در اختیار داشت) استفاده کرد.
- ۹۳ - (و همچنان به راه خود ادامه داد) تا به میان دو کوه رسید، و در آنجا گروهی غیر از آن دو را یافت که هیچ سخنی را نمی فهمیدند!
- ۹۴ - (آن گروه به او) گفتند ای ذو القرنین یاجوج و ماجوج در این سرزمین فساد می کنند آیا ممکن است ما هزینه ای برای تو قرار دهیم که میان ما و آنها سدی ایجاد کنی؟
- ۹۵ - (ذو القرنین) گفت: آنچه را خدا در اختیار من گذارده بهتر است (از آنچه شما پیشنهاد می کنید) مرا با نیروئی یاری کنید، تا میان شما و آنها سد محکمی ایجاد کنم.
- ۹۶ - قطعات بزرگ آهن برای من بیاورید (و آنها را به روی هم چینند) تا کاملاً میان دو کوه را پوشانید، سپس گفت (آتش در اطراف آن بیافروزید و) در آتش بدمید، (آنها دمیدند) تا قطعات آهن را سرخ و گداخته کرد، گفت (اکنون) مس ذوب شده برای من بیاورید تا به روی آن بریزم.
- ۹۷ - (سرانجام آنچنان سد نیرومندی ساخت) که آنها قادر نبودند از آن بالا روند و نمی توانستند نقبی در آن ایجاد کنند.
- ۹۸ - گفت این از رحمت پروردگار من است اما هنگامی که وعده پروردگارم فرا رسد آنرا در هم می کوبد و وعده پروردگارم حق است.

تفسیر:

سد ذو القرنین چگونه ساخته شد؟

آیات فوق به یکی دیگر از سفرهای ذو القرنین اشاره کرده می‌گوید: «بعد از این ماجرا باز از اسباب مهمی که در اختیار داشت بهره‌گرفت» (ثم اتبع سببا).

«همچنان راه خود ادامه داد تا به میان دو کوه رسید، و در آنجا گروهی

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۳۳

غیر از آن دو گروه سابق یافت که هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند» (حتی اذا بلغ بین السدین وجد من دونهما قوما لا یکادون یفقهون قولا). اشاره به اینکه او به یک منطقه کوهستانی رسید و در آنجا جمعیتی (غیر از دو جمعیتی که در شرق و غرب یافته بود) مشاهده کرد که از نظر تمدن در سطح بسیار پائینی بودند، چرا که یکی از روشنترین نشانه‌های تمدن انسانی، همان سخن گفتن او است.

بعضی نیز این احتمال را داده‌اند که منظور از جمله «لا یکادون یفقهون قولا» این نیست که آنها به زبانهای معروف آشنا نبودند، بلکه آنها محتوای سخن را درک نمی‌کردند، یعنی از نظر فکری بسیار عقب مانده بودند. در اینکه این دو کوه کجا بوده - همانند سایر جنبه‌های تاریخی و جغرافیائی این سرگذشت - در پایان بحث تفسیری سخن خواهیم گفت.

در این هنگام آن جمعیت که از ناحیه دشمنان خونخوار و سرسختی بنام یاجوج و ماجوج در عذاب بودند، مقدم ذو القرنین را که دارای قدرت و امکانات عظیمی بود، غنیمت شمردند، دست به دامن اوزدند و «گفتند: ای ذو القرنین! یاجوج و ماجوج در این سرزمین فساد می‌کنند، آیا ممکن است ما هزینه‌ای در اختیار تو بگذاریم که میان ما و آنها سدی ایجاد کنی» (قالوا یا ذا القرنین ان یاجوج و ماجوج مفسدون فی الارض فهل نجعل لک خرجا علی ان تجعل بیننا و بینهم سدا).

این گفتار آنها، با اینکه حداقل زبان ذو القرنین را نمی‌فهمیدند ممکن است از طریق علامت و اشاره بوده باشد، و یا لغت بسیار ناقصی که نمی‌توان آن را به حساب آورد. این احتمال را نیز داده‌اند که تفاهم میان آنها بوسیله بعضی از

مترجمین

یا به الهام الهی، همچون سخن گفتن بعضی از پرندگان با سلیمان، بوده است.

به هر حال از این جمله استفاده می‌شود که آن جمعیت از نظرامکانات اقتصادی وضع خوبی داشتند، اما از نظر صنعت و فکر و نقشه ناتوان بودند، لذا حاضر شدند هزینه این سد مهم را بر عهده گیرند مشروط بر اینکه ذو القرنین طرح و ساختمان آن را پذیرا گردد.

در مورد «یاجوج» و «ماجوج» به خواست خدا در پایان این بحث سخن خواهیم گفت.

اما ذو القرنین در پاسخ آنها «چنین اظهار داشت که آنچه را خدادار اختیار من گذارده (از آنچه شما می‌خواهید بگذارید) بهتر است» و نیازی به کمک مالی شما ندارم (قال ما مکنی فیه ربی خیر).

«مرا با نیروئی یاری کنید، تا میان شما و این دو قوم مفسد، سدنیرومندی ایجاد کنم» (فاعینونی بقوة اجعل بینکم و بینهم ردما).

«ردم» (بر وزن مرد) در اصل به معنی پر کردن شکاف بوسیله سنگ است، ولی بعداً به معنی وسیعتری که شامل هرگونه سد، و حتی شامل وصله کردن لباس می‌شود گفته شده است.

جمعی از مفسران معتقدند که «ردم» به سد محکم و نیرومند گفته می‌شود و طبق این تفسیر ذو القرنین به آنها قول داد که بیش از آنچه انتظار دارند بنا کند.

ضمناً باید توجه داشت که سد (بر وزن قد) و سد (بر وزن خود) به یک معنی است و آن حائلی است که میان دو چیز ایجاد می‌کنند، ولی به گفته راغب در مفردات بعضی میان این دو فرق گذاشته‌اند، اولی را مصنوع انسان و دومی را حائل‌های طبیعی دانسته‌اند.

سپس چنین دستور داد: قطعات بزرگ آهن برای من بیاورید» (آتونی زبر الحدید).

«زبر» جمع «زبرة» (بر وزن غره) به معنی قطعات بزرگ و ضخیم آهن است.

هنگامی که قطعات آهن آماده شد، دستور چیدن آنها را به روی یکدیگر صادر کرد تا کاملاً میان دو کوه را پوشاند (حتی اذا ساوی بین الصدفین).

«صدف» در اینجا به معنی کناره کوه است، و از این تعبیر روشن می‌شود که میان دو کناره کوه شکافی بوده که یاجوج و ماجوج از آن وارد می‌شدند، ذو القرنین تصمیم داشت آن را پر کند.

به هر حال سومین دستور ذو القرنین این بود که به آنها گفت مواد آتشنا (هیزم و مانند آن) بیاورید و آنرا در دو طرف این سد قرار دهید، و با وسائلی که در اختیار دارید «در آن آتش بدمید تا قطعات آهن را، سرخ و گداخته کرد» (قال انفخوا حتی اذا جعله ناراً).

در حقیقت او می‌خواست، از این طریق قطعات آهن را به یکدیگر پیوند دهد و سد یکپارچه‌ای بسازد، و با این طرح عجیب، همان کاری را که امروز بوسیله جوشکاری انجام می‌دهند انجام داد، یعنی به قدری حرارت به آهنها داده شد که کمی نرم شدند و به هم جوش خوردند!

سرانجام آخرین دستور را چنین صادر کرد «گفت مس ذوب شده برای من بیاورید تا بروی این سد بریزم» (قال آتونی افرغ علیه قطراً).

و به این ترتیب مجموعه آن سد آهنین را با لایه‌های از مس پوشانید و آن را از نفوذ هوا و پوسیدن حفظ کرد!

بعضی از مفسران نیز گفته‌اند که در دانش امروز به اثبات رسیده که اگر مقداری مس به آهن اضافه کنند مقاومت آن را بسیار زیادتر می‌کند، ذو القرنین

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۳۶

چون از این حقیقت آگاه بود اقدام به چنین کاری کرد.

ضمناً مشهور در معنی قطر همان است که گفتیم (مس مذاب) ولی بعضی از مفسران آن را به روی مذاب تفسیر کرده‌اند که خلاف معروف است.

سرانجام این سد بقدری نیرومند و مستحکم شد که آن گروه مفسد، قادر نبودند از آن بالا بروند، و نه قادر بودند در آن نقبی ایجاد کنند (فما استطاعوا ان یظهروه و ما استطاعوا له نقباً).

در اینجا ذو القرنین با اینکه کار بسیار مهمی انجام داده بود، و طبق روش مستکبران می‌بایست به آن مباحثات کند و بر خود ببالد، و یامنتی بر سر آن گروه بگذارد، اما چون مرد خدا بود، با نهایت ادب چنین «اظهار داشت که

این از رحمت پروردگار من است» (قال هذا رحمة من ربی).
اگر علم و آگاهی دارم و به وسیله آن می‌توانم چنین گام مهمی بردارم از ناحیه خدا است، و اگر قدرت و نفوذ سخن دارم آن هم از ناحیه او است.
و اگر چنین مصالحی در اختیار من قرار گرفت آن هم از برکت رحمت واسعه پروردگار است، من چیزی از خود ندارم که برخویشتن ببالم و کار مهمی نکرده‌ام که بر گردن بندگان خدا منت گذارم!
سپس این جمله را اضافه کرد که گمان نکنید این یک سد جاودانی و ابدی است نه «هنگامی که فرمان پروردگارم فرا رسد آن رادرهم می‌کوبد، و به یک سرزمین صاف و هموار مبدل می‌سازد»! (فاذا جاء وعد ربی جعله دكاً).
«و این وعده پروردگار من حق است» (و كان وعد ربی حقاً).
ذو القرنین در این گفتارش به مساله فناء دنیا و درهم ریختن سازمان آن در آستانه رستاخیز اشاره می‌کند.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۳۷

اما بعضی مفسران، وعده خدا را اشاره به پیشرفتهای علمی بشر می‌دانند که با آن دیگر سد غیر قابل عبور مفهومی ندارد، و سائل‌هوائی، همچون هواپیماها، هلیکوپترها و مانند آن تمام این موانع را برمی‌دارد.
ولی این تفسیر بعید به نظر می‌رسد.

نکته‌ها:

۱ - نکات آموزنده این داستان تاریخی

السبته در اینکه ذو القرنین که بود؟ و سفرهای او به شرق و غرب چگونه صورت گرفت؟ و سدی را که او ساخته در کجا است؟ و مانند اینها بعداً به خواست خدا بحث خواهیم کرد، ولی قطع نظر از جنبه‌های تطبیقی تاریخی، خود این داستان بطور سربسته دارای نکات آموزنده فراوانی است که توجه به آن از هر چیز لازم‌تر و درواقع هدف اصلی قرآن را تشکیل می‌دهد.

۱ - نخستین درسی را که به ما می‌آموزد این است که در جهان هیچ کاری بدون توسل به اسباب امکان ندارد، لذا خدا برای پیشرفت کار ذو القرنین «اسباب» پیشرفت و پیروزی را به او داد (وآتیناه من کل شیء سبباً) و او هم بخوبی از این اسباب بهره گرفت (فاتبع سبباً) بنابراین، آنها که انتظار دارند بدون تهیه اسباب لازم به پیروزی برسند بجائی نخواهند رسید حتی اگر ذو القرنین باشند!

۲ - هر چند غروب خورشید در چشمه‌ای گل آلود قطعاً جنبه خطای باصره داشت، ولی با این حال نشان می‌دهد که ممکن است خورشید با آن عظمت بوسیله چشمه گل آلودی پوشانده گردد همانگونه که یک انسان با عظمت و یک شخصیت والا مقام گاه بر اثر یک لغزش بکلی سقوط می‌کند، و شخصیتش در دیده‌ها غروب خواهد کرد.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۳۸

۳ - هیچ حکومتی نمی‌تواند بدون تشویق خادمان و مجازات و کیفر خطاکاران به پیروزی برسد، این همان اصلی است که ذو القرنین از آن بخوبی استفاده کرد و گفت: «آنها را که ظلم و ستم کرده‌اند مجازات خواهیم کرد، و آنها را که ایمان و عمل صالح دارند به نحوی شایسته و نیکوئی پاداش خواهیم داد». علی (علیه السلام) در فرمان معروفش به «مالک اشتر» که یک دستور العمل جامع کشورداری است می‌فرماید «و لا یكون المحسن و المسیء عندک بمنزلة سواء، فان فی ذلک تزهیدا لاهل الاحسان فی الاحسان، و تدریبا لاهل الاسائة علی الاسائة» «هیچگاه نباید نیکوکار و بدکار در نظر تو یکسان باشند، زیرا این امر سبب می‌شود که نیکوکاران به کار خود بی‌رغبت شوند و بدکاران جسور و بی‌پروا».

بعد ←

↑ فهرست

→ قبل